

پیام برای تلاش گران بزرگداشت سالروز یکصدویست و سومین سال زادروز دکتر مصدق

دوستان گرامی سلام !

دست مریزاد! زنده باشید و در این راهی که آغاز کرده اید پیروز! امید مردمی خاموش هم پشتتان و تاریخ فراروی شماست.

طنین نام مصدق، خواب دشمنان ایران را آشفته می سازد. فقیهان و انیران تاب شنیدن نامش را ندارند. جوانان از شهد ناب کلام او بالغ می شوند و مردان و زنان از جام خرد او بهره مند شده و پخته می گردند. زمزمه های شما، طنین نام مصدق را تا دورترین دیار سرزمین های ایران خواهد برد و دستار فقیهان و بساط وقیحان را آشفته خواهد ساخت و طومارستم آن ها را در هم خواهد پیچید. شما فصل مشترک تمام دل ها را در تاریخ امروز ایران دریافته اید و این کار، راه به همدلی، همراهی و پیروزی خواهد برد. این هنوز از نتایج سحر است.

شما با پیش کشیدن و همگانی کردن سخنان مصدق و راه و رسم او، به جوانان امروز و فرزندان فردای ایران زمین شیوه ی درست اندیشیدن و دوری از لغزش را می آموزید. در جای جای تارنمای مصدق مهر مهر اوبه چشم می خورد و برپیشانی این تارنما، رهنمودهای او را برای رهایی از پراکندگی برنوشته اید. من یکی از آن دانشجویانی بودم که آن روزها در آن سال های دهه چهل اقتخار بگوش گرفتن پند حکیمانه ی دکتر مصدق را داشتم، هم آن روز و هم امروز پس از چهل و یک سال به درست بودن سخنان آن پیرجهاندیده باور دارم و آن را رمز پیروزی ملت ایران برای همیشه می دانم و باور دارم که از یادوباران نباید گزند. رهنمود برپا کردن جبهه ی ملی به شکل همه گیر، نه یک حزب یا گروه کوچک، تنها برای دهه ی چهل نبود بلکه تا ایران به آزادی و استقلال نرسیده است مردم آن ناچار از ایجاد چنین جبهه ای می باشند و تا آن روز مبارزه ی درونی ما در باره ی مرام، مذهب، عقیده، طبقه، مذهب شیعه یا سنی، باید به آشتی و تفاهم مبدل شود. مانعیت باید همه ی نیروی خود را برای مبارزه در برابر دشمن مشترکمان بسیج کنیم. برای نمونه از یک طرف، به یادبیاوریم جبهه ای را که مردم قهرمان ویتنام، در سال های 50 تا هفتاد میلادی، نخست در برابر فرانسوی ها و پس از آن در برابر ابرقدرت آمریکا بوجود آوردند و پیروز شدند و از طرف دیگر نگاه کنیم به ملت های جدا شده از ایران، مانند افغانستان و عراق که امروزه به تحریک نامریی بیگانگان به جنگ شیعه و سنی دچار شده اند و این جنگ در این کشورها فقط ویرانی و مرگ می آفریند و دشمنان خارجی عراق از آن سود خواهند برد. آن ها باید اول مانند ویتنام همه ی نیروی خود را بکار گیرند تا استقلال و آزادی برای خود دست و پا کنند و گرنه ادامه ی چنین وضعی به زیان مردم این کشورهاست.

پروانه می خواهم تا گوشه ای از سخنان دکتر مصدق را آنچنان که دریافته ام برای شما و هم میهنانم بازگو کنم. او همانگونه که شما در تارنمای مصدق نوشته اید در 28 فروردین ماه 43 به سازمان دانشجویان جبهه ی ملی ایران می نویسد: **«جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.» این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر بتوانند در مملکت آن را اجرا نمایند. بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد.**

پیش از هر چیز بهتر است ببینیم جبهه ملی یعنی چه؟ لغت نامه دهخدا جبهه ی ملی را به معنی عام چنین بیان می کند: «گروه و دسته ی سیاسی که از چندین حزب مختلف العقیده که در یک موضوع سیاسی اتفاق کمه داشته باشند بوجود آید. معمولاً افراد و احزابی که در یک جبهه شرکت می کنند متعهد هستند که اختلافات خود را موقتاً در مرحله ی دوم قرارداد و موضوع مورد اتفاق را مورد

نظر قرار می دهند. این نوع تشکیلات در نیمه ی قرن بیستم در خاور دور و سپس در خاور میانه بوجود آمد.» باید به یاد داشته باشیم که این معنی لغت نامه، اطلاق عام است اما آنچه دکتر مصدق می گوید ویژه ی جبهه ی ملی ایران است برای ایجاد یک دولت ملی و نیرومند. پس از پیروزی چنین جبهه ای متحد و آزادیخواه در فضای سیاسی آزاد می توانیم بیاری هم، به گفتن فرهنگ و سیاسی مثبت بایکدیگر پردازیم. همانگونه که از سخن دکتر مصدق برمی آید جبهه ی ملی که ایشان هم افتخار عضویت و رهبری آن را داشت جبهه ای فراطبقاتی، فرا حزبی، فرا گروهی، فرا مذهبی، فرا قومی و فراگیر است. جبهه ی ملی مورد نظر دکتر مصدق، تمام ایرانیانی را در برمی گیرد که «**مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند**». مرام، برابر فرهنگ فارسی؛ مسلک و باور سیاسی است و «**این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر بتواند در مملکت اجرا نماید**». پس هیچ گروه قلیل یعنی (استادان دانشگاه یا دانشجویان یا کارگران پیشرو و انقلابی و یا حتی فقیه ها و...) یا حزب ها مانند (حزب ملت ایران، حزب دمکرات، حزب جبهه ی ملی، حزب جبهه ی دمکراتیک ملی و...) به تنهایی نمی تواند در مملکت آن مرام را اجرا کند.

در هر زمان می توان جبهه ای از گروه ها، احزاب و طبقات اجتماعی ساخت اما درجه ی ملی بودن آن بستگی کامل به درجه ی رشد اقتصاد و به تبع آن آزادی و آگاهی ملی دارد. در دوران حکومت دکتر مصدق، قدرت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ملی ها (حزب ها، سندیکاها، گروه ها، انجمن ها، و روزنامه های ملی) یک صدم، تولید ملی، آن هم از نوع کم کیفیت آن بود. نیروهای اجتماعی عمده ی آن زمان، مانند زمین داران و خوانین، اگر چنانچه وابسته نبودند اما به مجموعه هیئت حاکمه یعنی سیستم زمین داری تعلق داشتند، پیشه وران، صنعتگران، بازرگان و شهرنشینان برخه کوچکی از آن مجموعه بشمار می آمدند. چنین مجموعه ای توان و قدرت ایجاد یک سازمان یا جبهه ی قدرت مند ملی را نداشت. در سازمان اجتماعی و اقتصاد ملی کشورهای اروپایی چندین قرن است که فئودال ها، دهقانان، طرفداران اقوام، بازرگان و وابسته و روحانیون بیگانه پرست وجود ندارند. بعلاوه این واژه ی "دموکراسی" که ما روز و شب مانند دعا تکرار می کنیم و در اروپا حدود ششصد و پنجاه سال است در زندگی روزانه ی مردم بکار ظاهر شده است. این واژه در جامعه ی آن روز ایران هنوز ناآشنا و بیگانه می نمود و با آنچه ما امروز پس از سال ها اقامت در اروپا فرا گرفته ایم ولی هنوز هم در عمل نمی توانیم آن درست بکار ببریم، تفاوت اساسی داشت. مجموعه ی کوچکی از نخستین ملی ها، بدون صنایع ملی، اقتصاد ملی، کارگران ملی، سندیکاها ی ملی، احزاب و روزنامه های ملی در برابر هجوم سازمان یافته ی پی در پی امپریالیستها (انگلیسی ها، روس ها، آمریکایی ها و دیگران) و وابستگان داخلی آنان مانند شاه، شاه زاده ها، آیت الله ها، اوباش، زمین داران و سیاستمداران وابسته، نمی توانست تاب بیاورد. جبهه ی ملی خم رنگریزی و یا ورد و دعا نیست که بتوان در یک لحظه ملتی را با آن رنگ کرد. ده ها بلکه صدها دکتر مصدق و دکتر فاطمی در شرائط متعارفی بدون کودتا و لشکر کشی امپریالیستها و جهان خواران، ده ها سال شاید هم صدها سال بیشتر لازم دارند تا یک اقتصاد ملی و یک پارلمان ملی؛ مانند آن های که در فرانسه، آلمان یا سوئد هست بوجود آورند.

اگر حزب ها و گروه های سیاسی آن زمان توان و امکان سازمان دهی حزب های خود و در نهایت جبهه ی ملی را داشتند، که می دانیم نداشتند، باز هم در شرائط یک جنبش رهایی بخش دمکراتیک که دکتر مصدق رهبری آن را بعهده داشت، این رهبر جنبش نوپای ملی، در بالای چتر جنبش هایی بخش دمکراتیک، می باید به عنوان شخصیتی فراحزبی و حتی فراجبهه ای باقی می ماند. تنها شگرد پیروزی استراتژیک دکتر مصدق همان فراحزبی بودن او بود. او به همه ی حزبها، گروه ها و اقلیت ها تعلق داشت و دارد. در آن زمان شماری از یهودی های ایران، ارمنی ها، آسوری ها، زردشتی ها، کردها، قشقایی ها و دیگر اقلیت ها طرفدار دکتر مصدق بودند، همانگونه که

امروز راه او را راه آزادی خود و دیگر ایرانیان می دانند. باید واقع بینانه نگاه کنیم؛ با آن شرایط داخلی یعنی آن اقتصاد وابسته، شاه، روحانیون، ارتش و سیاستمداران حرفه ای وابسته به روس و انگلیس و آمریکا با احزاب و چاقوکشان شان و شرایط جهانی و زدوبندهای بین المللی، آن همه توطئه در داخل و خارج از ایران بالاخره یک گروه کوچک ملی هرچقدر هم ثابت قدم باشند بالاخره شکست خواهند خورد. ملاحظه می شود که در دهه ی 30 رشد اقتصادی در حدی نبود که در برابر آن همه توطئه و کودتا تاب بیاورد. من خلاصه ای از آن توطئه ها را می شمارم، بدون آن که دلارها و پوندهای انگلیسی خرج شده را بشمارم:

- زد و بندها و توطئه ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد
- اعمال نفوذ برای طرح مسئله ایران در دیوان دادگستری بین المللی لاهه که دکتر مصدق آن را باهوشیاری خنثا کرد

- جلوگیری از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی

- توطئه و کشتار 23 تیرماه سال 1330

- 7 آبان تظاهرات دانشجویان حزب توده برضد دکتر مصدق

- 14 آذر تظاهرات وسیع حزب توده برضد دکتر مصدق و درگیری های خونین نیروهای چپ و راست

- توطئه ی 19 آذر جمال امامی و اوباش تماشاجی علیه جان مصدق در مجلس

- 25 تیر سال 1331 مخالفت شاه با واگذار کردن ارتش و فرماندهی کل قوا و نیروهای انتظامی به دولت در نتیجه استعفای دکتر مصدق از نخست وزیری

- کشتار مردم از طرف شاه و قوام السلطنه در 30 تیر سال 1331

- توطئه نهم اسفند 1331 از طرف آیت الله بهبهانی، اوباش و افسران تصفیه شده در جلوی کاخ شاه برای کشتن دکتر مصدق که یکی از مستخدمین دربار دکتر مصدق را از راه یک در کوچک غیر از در اصلی دربار از مرگ نجات می دهد

- 6 اردیبهشت 32 کشف توطئه ی قتل سر تیپ افشار طوس رئیس شهربانی دکتر مصدق توسط دکتر مظفر بقائی و سر لشکر زاهدی

- کودتای نافرجام 25 مرداد توسط سرهنگ نصیری علیه دولت دکتر مصدق

- 28 مرداد 32 کودتای انگلیسی - آمریکایی توسط کرمیت رزولت، سر لشکر زاهدی، افسران تصفیه شده، آیت الله بهبهانی، آیت الله کاشانی و اوباش بفرماندهی شعبان جعفری

آنچه بر شمردیم توطئه های آشکار شده و بزرگی بود که تا کنون فاش گردیده است و گرنه در آن 845 روز زمامداری دکتر مصدق روزی، ساعتی و لحظه ای نبوده که دکتر مصدق و مردم ایران روی آرامش دیده باشند. پول خرد نقره ی ایران را از بازار و دسترس مردم خارج نموده نوب می کردند و به صورت نقره از ایران خارج می نمودند، شایعه می ساختند، اسکناس ایران را چاپ و به بازار می فرستادند.

پس از 58 سال حکومت ننگین و شرم آور پهلوی ها، بالاخره حضرت امام زمان ظهور کرد، خون بهای چندین دهه مبارزات نسل های گذشته را به یغما برد و ملت ایران را به خاک سیاه

نشاندها هزار جوانان این مرز و بوم را به خاک و خون کشید و سخاوتمندانه فرمود: « جنگ

نعمت است. » پس از امام راحل، نایب برحقش حضرت امام علی خامنه ای به رواج قتل، غارت، فقر، اعتیاد، فساد و فحشا ادامه داد. یاران و فادار مصدق، داریوش و پروانه ی سر بریدند

و خنجر آجین کردند، قلم ها را شکستند، نویسندگان و نخبگان مردم را زنجیره ای و پی در پی به قتل رساندند اکنون سال هاست که ملت ایران سیاه ترین و نفرت انگیزترین روزگار را تحت توجهات

ولی عصر می گذرانند.

...
سخن می گفت ، سر در غار کرده ، شهریار شهر سنگستان.
سخن می گفت با خاموشی خلوت.
تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش
زبیداد انیران شکوه ها می کرد.
ستم های فرنگ و ترک و تازی را
شکایت با شکسته بازوان میترا می کرد.
غمان قرن ها را زار می نالید.
حزین آوای او در غار می گشت و صدا می کرد.
...

مراد دکتر مصدق از « **جبهه ی ملی** » هرگز یک گروه قلیل نبوده است و در انحصار در آوردن این آرمان و نام دکتر مصدق نقض غرض است. برای برچیدن حکومت ضد مردمی و ضد مصدقی جمهوری اسلامی و نجات ایران از خطر نابودی، زمان آن رسیده است که دوستان آن دکتر مصدق راه و اندیشه او را همگانی و ایرانگیر نمایند. نه تنها خود را مصدقی بلکه به فراخور فروتنی، میهن دوستی، از خودگذشتگی، مردم پرستی، درستکاری و دیگر محسنات و خصایل شایسته ای که مصدق داشته است ، خود را نمونه ی کوچکی از مصدق بدانند و در راه او گام بردارند. از پراکندگی تنگ نظری و خودبزرگ بینی پرهیز کنند. راه پیروزی به یقین راه مصدق است امید آن که مردم ما هر چه بیشتر حقیقت آن را دریابند. باشد تا مصدق های بسیاری در سراسر ایران زمین قد برافرازند تا ملت ایران از این بی کسی و بدبختی رهایی یابد.
من بار دیگر بعنوان کوچک ترین سرباز جبهه ی دوستان آن راه مصدق، عشق شما را به ملت ایران و بزرگترین خدمتگزار سرزمین مادران و پدرانم ستایش می کنم و امیدوارم شایسته ی دوستی و همراهی یاران و رهروان راه مصدق باشم.
پیروزی باد راه مصدق و ملت بزرگ ایران ، برقرار باد آزادی
منوچهر تقوی بیات
استکهلم – بیست و چهارم اردیبهشت ماه 1384 خورشیدی برابر 14 ماه مه 2005 میلادی